

پژوهشی بر زمانه و کارنامه "بخارای شریف"



روزنامه بخارای شریف، نخستین روزنامه فارسی (تاجیکی) در آسیای میانه بود که در روز یکشنبه ۴ ربیع‌الآخر سال ۱۳۳۰ هجری قمری برابر ۱۱ مارس ۱۹۱۲ میلادی در شهر تاریخی بخارا، مرکز علم و فرهنگ تاجیکان، آغاز به نشر کرد.

سالروز تأسیس روزنامه بخارای شریف، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و سربرآوردن جمهوری مستقل تاجیکستان از جانب گروه وسیعی از روشنفکران تاجیک به عنوان روز مطبوعات تاجیک مطرح گردید. بر اساس پیشنهاد حکومت و قرار مجلس عالی (پارلمان) تاجیکستان در سوم نوامبر ۱۹۹۵ روز یازدهم مارس به عنوان روز مطبوعات تاجیکستان به تصویب رسید تا همه ساله از آن تجلیل به عمل آید.

روزنامه بخارای شریف در زیر سرلوحة روزنامه به خط درشت نوشته بود که «هر روزه به استثنای ایام عید و جمعه‌ها... نشر [منتشر] خواهد شد.» در نخستین شماره خویش این پرسش را مطرح می‌کند که چرا «... تا به حال در بخارای شریف... به نشر روزنامه متوسل نشده‌اند...»^۱ روزنامه بعد از تذکراتی، به پرسش بالا چنین پاسخ می‌دهد که «...»

علت اصلی و سبب عدم روزنامه در چنین نقطه و مرکز مهم آن بوده [است] که از جهت امر مادی کسی جلو نیافتاده تا مطبعه و لوازم را مهیا نماید. چون الحال مطبعه حاضر، ... شروع به تأسیس و نشر همین ورق‌پاره می‌کنیم.^۲ روزنامه چندی بعدتر می‌نویسد که «امارت بخارا .. دارای سه میلیون نفوس (جمعیت) است ... تا اکنون اهالی ترکستان و ماوراءالنهر ... یک روزنامه به زبان ملی و اسلامی خود نداشتند. حالا از غیرت و همت ملت‌پسندانۀ چند نفر معارف‌پرور و ترقی‌خواهان بخارای شریف این روزنامه مسمی به "بخارای شریف" به زبان رسمی بخارا که فارسی است، تأسیس شده و از عدم به وجود آمده و به طبع و نشر آن اقدام نموده شد. ... حالا برای ۹-۱۰ میلیون نفوس اسلامیۀ ترکستان و ماوراءالنهر همین یک روزنامه است و فقط.»^۳

هدف از انتشار روزنامه، در سرمقاله نخستین شماره آن زیر عنوان "غایه آمال" بازتاب یافته است و از جمله در آن آمده است که «... غایت آمال، تذکار (یادآورشدن) اهالی بخارا است که از اخبار اطراف مطلع گردیده و در ترقی عمران وطن آبا و اجداد و ازدیاد علوم و معارف و فنون و صنایع لازمه مدنیت بکوشند. لهذا ستون‌های همین ورق‌پاره به جهت نشر تصورات ارباب قلم ... باز است.»^۴

در سرمقاله شماره دوم، گردانندگان روزنامه تأکید می‌کنند که: «... ما باید مناسب حال مردم سخن گوئیم، صلاح امر عمومی را در نظر داشته باشیم. لهذا روزنامه ما هر چه اول ممکن باشد، به زبان فارسی ساده نوشته می‌شود، ثانیاً مقاله‌های که می‌خواهیم درج نماییم، عبارت از مقدمه‌ای انسانیت خواهد بود، یعنی تحریص مردم به طلب علم و اصلاح نمودن وضعیت تعلیمی.»^۵

از آن‌جا که روزنامه در شهر تاریخی بخارا منتشر شده است، نگارنده در آغاز، به اختصار در باره بخارا و اوضاع اجتماعی و سیاسی آن در اوایل قرن بیستم، که پیش‌زمینه تأسیس روزنامه بخارای شریف گردید، می‌پردازد.

بخارا به رغم یک پیشینه کهن تاریخی و نقش اساسی در حفظ و احیای یک هویت ملی دیرینه سرزمینی، در خلال یورش مغولان آسیب فراوان دید.^۶ اگرچه در دوره تیموری بار دیگر بر آن شد یک تحرک جدید فرهنگی را آغاز کند، ولی این تلاش و تکاپو دوام چندانی نیافت^۷ و با اقتدار عشیره منغیت در بخارا و نیم قرن بعد بخارا دستخوش اختلافات داخلی شد. تشدید اختلافات مذهبی با حکمرانان صفوی ایران و در پی آن سست‌شدن روابط فرهنگی و تجارتي با تهران، کابل و کلکته، همراه با کشمکش‌های سیاسی حاکم بر منطقه و مزید بر آن اختلافات درونی،

در پی لشکرکشی روس‌ها به طرف بخارا مظفرالدین منغیت امیر بخارا برای حفظ تاج و تخت خویش با امضای قراردادی خفت‌بار در ۱۲۸۵ هجری قمری (۱۸۴۸ م) به نمایندگی امپراتوری روس تسلیم شد و بدین ترتیب امیر و دارالخلافه بخارای شریف تحت‌الحمایه روسیه قرار گرفت.^۱ در ۱۸۸۷ راه‌آهن آسیای‌میانه به وسیله روس‌ها ساخته شد و در ۱۸۹۵ در امتداد سواحل رود آمودریا مهاجرنشینان روسی پدید آمدند که تعدادشان تا سال ۱۹۱۴ به پنجاه هزار نفر رسید که عمدتاً در "بخارای نو" جابجا شدند و "بخارای نو" به سرعت از هر نگاه رشد نمود.^{۱۱}

به قول غبار، مورخ شهیر افغانستان، «به این صورت داستان آسیای مرکزی و دوازده میلیون نفوس آن به پایان رسید، حکومت‌های مفروض و نالایق قبلاً این کشور بزرگ را پارچه پارچه کرده، مردم را فقیر و ناراضی کردند، تکامل اجتماعی را متوقف و مملکت را آماده انحلال ساخته بودند. مثلاً بخارا که کانون تمدن و فرهنگ بود و هنوز صنایع نساجی، چرم‌سازی و فلزکاری آن با رونق بود و تجارت پیشرفت داشت، اینک در پایتخت خود دارای ۳۶۰ مسجد و ۱۰۰۰ مدرسه و ۴۰ کاروانسرا و پنجاه چارسو (چهارسو، چهارراه میان بازار) بود، فاقد آب نوشیدنی سالم و مکاتب جدید و معارف عصری بود. معارف بخارا بسیار کم و آن‌هم منحصر به سوادآموزی و علوم مذهبی بود.»^{۱۱} در حال که وامبری خاورشناس مجار و مأمور خفیه انگلستان، که در زمان ناصرالدین‌شاه به بخارا سفر کرده بود، می‌نویسد که شهر بخارا از همه شهرهای آسیای‌میانه برتر است:

... و هنوز به عنوان مهد تمدن آسیای‌میانه به آن می‌نگرند و خانان دیگری آسیای‌میانه و افغانستان برتری روحانیت بخارا را اعتراف می‌نمایند و از دستوره‌های مذهبی ملاهای بخارای شریف تمجید و تجلیل می‌نمایند.^{۱۲}

امارات بخارا به وسیله میرها که از جانب امیر بخارا تعیین می‌گردید، اداره می‌شد و اکثر میرها از جمله خویش و تبار امیر بودند که در بی‌کفایتی و عیاشی، غارت و چپاول مردم "بی‌همتا" بودند.

امیر عالم خان علناً رشوه و تحفه از ثروتمندان و آنهایی که می‌خواستند منصب بالاتر به دست بیاورند، می‌پذیرفت. البته رشوه‌دهندگان همه این‌ها را از مردم می‌دزدیدند. «دوشیزه زیبا و نازپرورده مردم در دربار امیر از بهترین تحفه‌ها به شمار می‌رفت، تنها برخی از این معصومان را امیر به شبستان خود برای یک شب راه می‌داد.»^{۱۳}

سامی بوستانی شاعر بخارائی در آستانه قرن بیستم طی قصیده بلندی صفات کارمندان دستگاه امیر را از جمله چنین به تصویر می‌کشد:

کهنه پالانی نمی‌یابد سمند روزگار
اطلس و مخمل برای پوشش خر کرده‌اند
طرفه وضع نابکاری کرده پیدا روزگار
ناکسان را بر امور ملک سرور کرده‌اند

روس‌ها در بخارا در پی تحکیم حاکمیت خویش بودند و امیر بخارا و دستگاه آن، اعم از قاضی کلان (قاضی القضاة)، قوشبیک (نخست‌وزیر)، پروانچی (خزانهدار)، توپچی‌باشی (وزیر جنگ) و غیره در کمال استبداد و اوج فساد و فحشا در پی آزار و تاراج مردم.

جمشید شعله، مؤلف کتاب *جهاد ملت بخارا* می‌نویسد که: «قوشبیک، دیوان بیکی (رئیس دیوان عدالت)، پروانچی و همه امرای دربار هیچ کدام نبودند که حتی ده‌ها محرم خانه از پسر و دخترها نمی‌داشتند. حتی صاحبان مناصب مذهبی، مثل قاضی کلان، ایشان علم، قضات، مدرسین مدارس، امرای ولایات که دارای قرابت پادشاهی و اعتباری بودند هیچ کدام‌شان از داشتن محرم خانه بچه (پسر) و دخترها محروم نبودند. ...»

بخارا ... از مرکز سلطنت گرفته تا میرنشین‌ها همین حالت را داشته و یک دنیای سراسر فحاشی بود ...»^{۱۴} مأموران امارات بخارا حقوق از دولت دریافت نمی‌نمودند، بلکه به حساب مردم زندگی می‌کردند. درعین حال، امیر و دستگاه فاسد و مستبد آن تمام روزنه‌های آزادی، تجدد و ترقی را به روی ملت بسته بودند.^{۱۵}

به دنبال گسترش انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه به ماوراءالنهر، سید عالم خان منغیت^{۱۶} آخرین امیر بخارا در ۱۹۲۰ به افغانستان گریخت و بعدها در خاطرات خود نوشت: «جمعیت بخارا در آستانه سقوط آن بدست بلشویک‌ها ... سه میلیون و نیم نفر و مساحت آن ۲۲۵ هزار کیلومتر مربع بود ... بخارا چندین قرن پیش از تاریخ میلادی بنا شده و نفوس آن ... از نژاد آریایی بوده‌اند ... سلطنت سامانیان، عصر شکوه و عظمت بخارا بود ...»^{۱۷} به قول محمد جان شکوری، «بخارا سه میلیون جمعیت داشت که دو میلیون و دویست هزار آن تاجیک بودند.»^{۱۸} بر اساس پژوهش‌های آکادمیسین رحیم ماسوف، ۶۲ درصد مردم بخارا تاجیک بودند.^{۱۹} اما بخارا با ترکیب ۶۲ درصد تاجیک، به مثابه یکی از مراکز اساسی تاریخی، سیاسی، علمی و فرهنگی تاجیک‌ها بر اساس شیوه تیرتقسیم بلشویکی در اوج پان‌ترکیسم در آسیای میانه در چهارچوب مرزهای جمهوری ازبکستان تعلق گرفت. بر پایه پژوهش‌های پروفیسور تورج اتابکی، شهرهای سمرقند و بخارا که از نظر تاریخی مرکز فرهنگی تاجیک‌ها بود، همراه با اکثریت باشندگان فارسی‌زبان آن در ازبکستان باقی ماندند.^{۲۰} پایتخت جمهوری تاجیکستان به

روستای کوچک و گمنامی بنام "دوشنبه" رانده شد... اما اکثریت روشنفکران فارسی‌زبان در بخارا و سمرقند باقی ماندند^{۲۱} و روند تعویض هویت ملی تاجیکان در شناسنامه‌های‌شان به ازبکی در جمهوری ازبکستان و از بین بردن کتاب‌های فارسی در آسیای‌میانه آغاز شد... که بررسی آن از حوصله نوشته حاضر به دور است.

فضای عمومی منطقه از یک سو و احوال سیاسی نسبتاً آرام قبل از جنگ جهانی اول، از سوی دیگر، تجددگرایان و نواندیشان بخارائی را واداشت که به منظور آگاه‌ساختن مردم بخارا از اوضاع جهان، منطقه و کشور و تحقق اصلاحات در امارت بخارا، به نشر و تبلیغ منظم دیدگاه و اندیشه‌های خود در میان مردم بپردازند.

به قول صدرالدین عینی، روزنامه‌ها روزبه‌روز در میان مردم محبوبیت کسب می‌کردند و صدها نفر به آنها آبونه می‌شدند و به برکت مطبوعات تفکر خوانندگان متحول می‌گردید. جوانان بیدار بخارا، سال‌ها آرزوی تأسیس روزنامه را داشتند ولی تحقق آن خیلی دشوار بود. زیرا هم محافظه‌کاران جامعه و در رأس آن امیر و هم نمایندگی روسیه در بخارا به نشر مطبوعات مخالف بودند.^{۲۲}

میرزا محی‌الدین از بازرگانان با نام و نشان و میرزا سراج‌الدین از طبیبان شناخته‌شده بخارا که هر دو از پیشگامان جنبش تجددخواهی بودند و به نقش روزنامه در امر بیداری و تشکل جوانان بخارا و امر پیشبرد اصلاحات و تجدد به خوبی آگاه بودند، برای به‌دست‌آوردن روزنامه برنامه‌ای دقیق طرح‌ریزی کردند. آنها ابتدا پول لازم و وسایل ضروری را برای چاپ روزنامه آماده ساختند. همزمان آنها، ق. ل. لیوین تاجر یهودی بخارائی را قانع ساختند که از طریق به‌دست‌آوردن امتیاز نشر روزنامه "درآمد کلان" به دست می‌آورد و از این‌رو او بدین کار مشغول شد.

ق. ل. لیوین، به امید نفع مادی به نمایندگی روسیه در بخارا برای دریافت امتیاز نشر روزنامه مراجعه کرد. همزمان میرزا محی‌الدین هم با یاری شناسایی‌های بازرگانی‌اش با نمایندگی روس در زمینه کسب امتیاز چاپ روزنامه دیدار کرد. هر دو ادعا داشتند که برای آشنا ساختن مردم بخارا با سیاست روسیه و نیز افزایش محصول پنبه، که صنایع بافندگی روسیه به آن نیاز جدی داشت، تأسیس یک روزنامه ضروری است.

جوان بخارائیان برای اطمینان خاطر نمایندگی روسیه، حیدر خواجه میربدل مترجم سفارت روسیه در بخارا را به عنوان مدیر روزنامه تعیین کردند. اما امیر و نمایندگی روسیه در بخارا با میرزا محی‌الدین و میرزا سراج به عنوان سردبیر روزنامه موافق نبودند، از این‌رو جوان

بخارائی‌ها، میرزا جلال یوسف‌زاده را از قفقاز دعوت کردند. میرزا جلال یوسف‌زاده که در مجله ملا نصرالدین مسئول بخش فارسی بود و با روزنامه‌نگاری آشنایی نزدیک داشت، از نگاه سیاسی از روحانیون روشن بود و این خصلت‌ها امکان کار او را در بخارا تأمین می‌کرد.

امیر بخارا بر اساس تقاضای سفارت روسیه به "ق. ل. لیوین" و "حیدر خواجه میر بدل" اجازه نشر روزنامه را داد و به این ترتیب روزنامه بخارای شریف، نخستین نشریه بخارائی به کوشش جدیدی‌ها به زبان فارسی در روز یکشنبه ۱۱ مارس سال ۱۹۱۲ در کاگان در ۱۵ کیلومتری بخارای کهنه چاپ شد.^{۲۳}

اما یکی از ویژگی‌های روزنامه بخارای شریف داشتن دو مدیر بود که در صفحه چهارم روزنامه در این باره چنین درج گردیده:

"مدیرها:

میر حیدر خواجه قاسم میر بدلف

م. جلال یوسف زاده

صاحب امتیاز: ق. ل. لیوین"

نقش فعالان جنبش جوان بخارائیان (جدیدی‌ها) و قبل از همه میرزا محی‌الدین، میرزا سراج حکیم در امر تأسیس روزنامه بخارای شریف برجسته است. اداره روزنامه بخارای شریف پیشگام‌ترین نیروهای اصلاح‌طلب و تجددخواه همان دوران را جمع نموده بود. میرزا جلال یوسف‌زاده، میرزا محی‌الدین، میرزا سراج حکیم خط‌مشی روزنامه را تعیین می‌کردند و آنها همراه با عده‌ای دیگر ... که اکثراً با نام‌های مستعار سامانی، متفکر، ر. س. ، م. س. ، م. ع. و ... مقاله می‌نوشتند، از زمره نویسندگان روزنامه بودند. در این میان سهم م. جلال یوسف‌زاده، روزنامه‌نگار باتجربه اهل قفقاز و میرزا سراج حکیم به عنوان سازمانده امور، درخور توجه است. روزنامه در چندین شماره خویش زیر عنوان "اخطار" می‌نویسد که جناب میرزا سراج حکیم وکیل روزنامه ماست و شعبه اداره ما در خانه ایشان است.^{۲۴} نقش حیدر خواجه میر بدلف و حمایت مالی ق. ل. لیوین کارخانه‌دار بخارائی در امر پایه‌گذاری روزنامه قابل یادآوری است.

سوگمندانه باید گفت که بنا بر جو حاکم سانسور و استبدادزدگی جامعه، تعداد زیادی از مقاله‌ها به نام مستعار نشر می‌گردید، که امروز مشخص کردن نام اصلی آنها دشوار است. مزید بر آن، به قول صدرالدین عینی، در شماره‌های اخیر روزنامه شاگردان مدرسه‌های بخارا با نام‌های مستعار مطلب می‌نوشتند.^{۲۵}

<p>های سلیقه ۷۰۰ مکتب فروغ جنبه، بی تجارت خانه‌هایی که از دیگر جاها وارد شده اند تجارت میکنند (توسیف) از (مادریسک) (۷۰۰) (توسیف) [و (تالیف) از (کار) (توسیف) (توسیف) (توسیف) است است تجارت از (توسیف) (توسیف) (توسیف) مستقله‌ها را (توسیف) (توسیف) (توسیف) (توسیف) آشنی خیلی خوب است (توسیف) (توسیف) (توسیف) تجارت (توسیف) (توسیف) (توسیف) (توسیف) پارسی هم بوده</p> <p>پینه</p> <p>مسکو</p> <p>۱۲ مکتب ۳۰ - ۱۳ مکتب ۶۰</p> <p>لیون</p> <p>تول ۲ مکتب ۶۰</p> <p>تجارت (توسیف) (توسیف) (توسیف) (توسیف)</p> <p>میر حیدر پسر خواجه قاسم بی بی م. جلال یوسف زاهد سایب انبار: ق. ل. ل. ل. ل. Редакторы: Д. Х. Касимович Мир-Бадолов Мир Азамат Шурф-заде. Мир Г. А. Лосиш</p>	<p>استخبارات (روسکوپه ساووز) سیاحت محمد علی شاه مخلوع ۷۸ نوروز شاه مخلوع محمد علی در کنتی چنگی (گولابه) جواد گویه بهل و آه آمده و دو آنجا بواغون مخصوص داشته و تازم (دوستوفدون) بهماست حالا این جور آدینا - تشریف دارند</p> <p>طهران - وزیر خارجه ایران از وزارت استخفا داده است و محبت استخفاش آن است که سیر روس و انگلیس بر ضد فرانس داری مسکه ملین ایران و دولین روس و انگلیس بنه شده و به ایران احتیاج آوردن مستشاران خارجی از دول بی طرفی باید شده و حرکت شده میخواند که در شمال ایران مستشارهای روس و در جنوب مستشاران انگلیس باشند باین جهت و زرا این روزها استخفا خواستند داد در آینه وزارت سیدار خواهد بود</p> <p>انجام کار محمد علی شاه مخلوع یکی از زمین محمد علی میرزا طریح از باز خود «ساز مرکزی» از ایران به آرمان و روسک هفت جبهه مال پرسیده است.</p>
--	--

گردانندگان روزنامه بخارای شریف با در نظر داشت این که ورود و بخش روزنامه‌های فارسی زبان در قلمرو بخارا ممنوع بوده است، اما این روزنامه‌ها به دستشان می‌رسید و مطالب آن را در صفحات روزنامه انعکاس می‌دادند، اما به آنها استناد نمی‌کردند، برعکس به روزنامه‌های انگلیسی، روسی و آلمانی زبان استناد می‌نمودند و یا به عنوان منبع خیر معرفی می‌کردند.

مؤلفین تاریخ مطبوعات تاجیک، عثمانف و دورانوف دلیل نشر مطالب "سراج الاخبار"، "جبل‌المتین"، "چهره‌نما" و "ملا نصرالدین" ... را در بخارای شریف، ناشی از پیوند و روابط وسیع روزنامه با کشورهای دیگر می‌دانند.^{۲۶}

تجددخواهان بخارا به خوبی آگاه بودند که روحانیون و محافظه کاران هوادار امیر می‌توانند در زمینه بخش روزنامه مانع ایجاد کنند. از این رو آقایان ق. ل. لیوین و حیدر خواجه میر

بدلف به قوشبیک (نخست‌وزیر) بخارا میرزا نصرالله مراجعه کردند و از او درخواست نمودند که نامه‌ای مبنی بر حمایت از نشر و پخش روزنامه «بخارای شریف» انتشار بدهد. او چنین نامه‌ای را صادر کرد. روزنامه «رضایت‌نامه» قوشبیک را چاپ کرد که در آن آمده بود: «هرکسی، که به روزنامه مذکور مشتری شوند، اختیار دارند، ما با آن مانع نمی‌شویم.»

همچنین روزنامه در شماره سوم خود به آگاهی خوانندگان می‌رساند که روزنامه بعد از انتشار شماره اول به نماینده سیاسی امپراتوری روسیه، امیر بخارا، قوشبیک و قاضی کلان فرستاده شده است.

تدبیر فرستادن روزنامه به مراجع بالا همراه با نشر «رضایت‌نامه» قوشبیک موجب اطمینان خاطر خوانندگان و بالا رفتن تیراژ روزنامه گردید و حتی در آغاز موجب شایعاتی شد که گویا روزنامه بخارای شریف به دربار و نمایندگی روسیه در بخارا تعلق دارد.

اما انتخاب عنوان «بخارای شریف» برای روزنامه مورد اعتراض برخی از خوانندگان قرار گرفت و روزنامه در شماره هفتم خود در این باره می‌نویسد: «بعضی‌ها در خصوص اسم روزنامه، اشکال نموده‌اند، می‌کوشند تبدیل این اسم را به اسمی دیگر باید کرد؟ عرض نیست ما زنده نمودن نام بخارای شریف است که اسم شریف و متروک نشده... است.»^{۲۷}



در زیر سرلوحه روزنامه از نخستین شماره تا آخرین آن متن زیرین درج شده است. «صفحات روزنامه ما جهت تحریرات علمی و ادیبه و فنی و بالعموم به [روی] مقالات نافع باز است. مقالات مغایر با مسلک ترقیخواهانه درج نخواهد گردید.» از متن فوق و از لابلای سرمقاله‌ها و سایر نوشته‌های روزنامه به روشنی معلوم می‌گردد که خط فکری و مرامی روزنامه کمتر رنگ سیاسی و انقلابی دارد. بلکه بیشتر جنبه اجتماعی، فرهنگی و اصلاح‌طلبانه دارد.

به طور کل همه شماره‌های روزنامه دارای سرمقاله بوده و در ستون اول صفحه اول روزنامه عمدتاً به امضای مدیر آن درج شده است.

خبر به عنوان یک عنصر ضروری و لازم جایگاه مهمی در روزنامه دارد و در حدود ۲۰ درصد مطالب نشرات روزنامه را در بر می‌گیرد. اخبار طبقه‌بندی شده و زیر کلیشه‌های درشت اخبار داخله، اخبار خارجه، اخبار محلی، اخبار تجارتي و صنعتی و تلگرافاتی نشر شده است. خبرها و مطالب خارجی غالباً از روزنامه‌های روسی یا انگلیسی، با ذکر منبع خبر، اقتباس و ترجمه شده است. اما تعدادی از خبرها و مطالب بدون ذکر مرجع آن نشر شده است که غالباً مربوط به

روزنامه‌های فارسی و ترکی زبان می‌باشد که ورود آن در قلمرو روسیه و امارت امیر بخارا ممنوع بوده است.^{۲۸} در خبرهای خارجی جنگ ایتالیا و امپراتوری عثمانی برجستگی بیشتر دارد. البته با توجه به اینکه روزنامه بخارای شریف یگانه روزنامه فارسی در ماوراءالنهر و ترکستان است، اخبار به طور کلی تازگی دارد. در برخی از شماره‌های روزنامه گزارش‌های جالبی نیز چاپ گردیده است.

روزنامه بخارای شریف

Н. ЛЕВИНА

تاریخ	شماره	قیمت	موضوع
۱۳۰۲	۱	۱۰۰	...
۱۳۰۳	۲	۱۰۰	...
۱۳۰۴	۳	۱۰۰	...
۱۳۰۵	۴	۱۰۰	...
۱۳۰۶	۵	۱۰۰	...
۱۳۰۷	۶	۱۰۰	...
۱۳۰۸	۷	۱۰۰	...
۱۳۰۹	۸	۱۰۰	...
۱۳۱۰	۹	۱۰۰	...
۱۳۱۱	۱۰	۱۰۰	...
۱۳۱۲	۱۱	۱۰۰	...
۱۳۱۳	۱۲	۱۰۰	...
۱۳۱۴	۱۳	۱۰۰	...
۱۳۱۵	۱۴	۱۰۰	...
۱۳۱۶	۱۵	۱۰۰	...
۱۳۱۷	۱۶	۱۰۰	...
۱۳۱۸	۱۷	۱۰۰	...
۱۳۱۹	۱۸	۱۰۰	...
۱۳۲۰	۱۹	۱۰۰	...
۱۳۲۱	۲۰	۱۰۰	...
۱۳۲۲	۲۱	۱۰۰	...
۱۳۲۳	۲۲	۱۰۰	...
۱۳۲۴	۲۳	۱۰۰	...
۱۳۲۵	۲۴	۱۰۰	...
۱۳۲۶	۲۵	۱۰۰	...
۱۳۲۷	۲۶	۱۰۰	...
۱۳۲۸	۲۷	۱۰۰	...
۱۳۲۹	۲۸	۱۰۰	...
۱۳۳۰	۲۹	۱۰۰	...
۱۳۳۱	۳۰	۱۰۰	...

به ای. یوزیا

Н. ВОЗНИКЪ

به ق. شالمان

ОНЛАДЪ

Д. Г. ШАЛЬМАНА

در شماره ۲۱ (۲۰ روزنامه)

А. И. ДВОСКИНЪ

کفش

А. ВЕСЕЛА ВЪ БУХАРЪ.

صفحه چهارم، شماره صدم، روزنامه بخارای شریف

ستون‌های صفحه دوم روزنامه بیشتر به نوشته‌ها در رابطه با امور معارف، کشاورزی، آبیاری، پنبه‌کاری، پيله‌وری، حفظ‌الصحه (بهداشت) و بازرگانی و سایر مسایل بااهمیت اجتماعی اختصاص داده شده است.

اعلانات عمدتاً در صفحه آخر روزنامه به نشر می‌رسید. بهای نشر اعلانات در صفحه اول ۳۰ تین و در صفحه آخر ۲۰ تین می‌باشد. در صفحه چهارم زیر عنوان "نشریات کتب اسلامی"، مجموعاً ۳۵ عنوان کتاب به زبان فارسی از قبیل چهار کتاب، دیوان کوچک و بزرگ حافظ، فقه کیدانی، موش و گربه عبید زاکانی، اشعار بیدل، نوائی، شرح ملا جامی، یوسف و زلیخا، غیث‌اللغات، ... با تعداد صفحه و بهای آن در شماره‌های پی‌درپی روزنامه چاپ شده است. اکثر این کتاب‌ها در هند و ایران چاپ شده‌اند و به بخارا وارد شده‌اند و «البته بعضی کتاب-فروشی‌ها حتی کتاب‌های‌شان را در هند چاپ می‌کردند»^{۲۹}

نامه‌های خوانندگان روزنامه که عمدتاً روح انتقادی و اصلاحی دارد، زیر عنوان "نامه‌های وارده"، "مکتوب از بخارا و سمرقند" نشر شده است. اگر نویسنده نامه، نام و آدرس خود را ننوشته باشد، مدیر روزنامه از نشر آن معذرت خواسته است. در بسیاری از شماره‌های روزنامه مقاله‌ها، گزارش‌ها و خبرهای جالب علمی نشر گردیده است. برخی از گزارش‌ها از داخل و خارج به نام "مخبر مخصوص" چاپ شده است، معلوم می‌گردد که روزنامه دارای شبکه‌ای از خبرنگاران در عشق‌آباد، سمرقند، استانبول ... بوده است. روزنامه از شماره ۲۲ شروع به چاپ کردن عکس نموده است که خود نمایانگر پیشرفت در امور چاپی روزنامه بوده است.

داستان‌های ل. تولستوی از جمله: "یزدان را یا شیطان را"، "خدا حق را می‌بیند لکن زود کشف نمی‌کند"، "انسان را زمین زراعتی بسیار لازم است"، "محبت کنید یک دیگر را"، "دختر صاحب منصب چینی"، "اسیر قفقاسی"، "صلح‌داری"، ... همچنین داستان‌هایی از چخوف به وسیله ر. ی. از زبان روسی به فارسی روان ترجمه شده و در شماره‌های پیوسته روزنامه اقبال نشر یافته است.

روزنامه برای نخستین‌بار در شماره بیست و ششم از نشر "تحف اهل بخارا"^{۳۰} نوشته میرزا سراج حکیم که دربرگیرنده خاطرات، چشم‌دید و برداشت‌های او از سفر به روسیه، اروپا، ایران و افغانستان می‌باشد، خبر می‌دهد.

نوشته‌ها درباره اهمیت و نقش زبان فارسی و همچنین آموزش دستور زبان فارسی در صفحه‌های روزنامه جایگاه ویژه‌ای دارد.

اشعار فارسی در صفحه‌های روزنامه به ندرت انعکاس می‌یابد. به بهره‌گیری از طنز، لطیفه و کاریکاتور توجه نشده است. نوشته‌هایی دربارهٔ نقش و مقام زن در صفحات روزنامه به چشم نمی‌خورد.

نثر فارسی روزنامه آمیزه‌ای از فارسی کهن و فارسی متعارف در ایران و افغانستان با لهجه‌های تاجیکی بخارائی^{۳۱} بوده و متأثر از هجوم واژه‌های روسی، ترکی و عربی می‌باشد. اکثر واژه‌های روسی را در آن زمان دستگاه دیوانی امپراتوری روس و واژه‌های عربی را مدرسه‌های بخارا به کار می‌بردند. قشر خوانندهٔ روزنامه بیشتر جوان بخارائیان، ملاها، طلبه‌های بخارا و بازاریان باسواد بودند. شماری از ملاها و شاگردان مدرسه‌های بخارا که سواد خواندن و نوشتن داشتند، در آن دوره بین ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر می‌رسید.^{۳۲} روزنامه با در نظر داشت آموزش مدرسه‌ای خوانندگان، ناگزیر بود واژه‌های عربی را به کار ببرد. اما نفوذ واژه‌های عربی بر نثر روزنامه تا آنجا است که روزنامه حتی واژه‌های انگلیسی و روسی را به تقلید از واژه‌های عربی به کار می‌برد. به طور نمونه غزته، بطرزبورخ، غرامافون، بلغراد، واغون، میقروباها، غوبرناطور، . . . به رغم دشواری‌های فنی و کمی تجربه به طور عموم در نشر روزنامه قواعد انشاء و املا و هم‌چنین گیومه، نقطه، دو نقطه، پرانتز، قوسین و نداییه مراعات گردیده است.

روزنامه در چهارماه اول یعنی از ۱۱ مارس ۱۹۱۲ تا ۱۱ جولای همان سال هر هفته شش شماره منتشر می‌شد، اما بعد از آن که جوان بخارائیان جریدهٔ *توران* را به منابۀ ضمیمهٔ روزنامهٔ بخارای شریف به زبان ازبکی هفته‌ای دو بار نشر کردند، روزنامهٔ بخارای شریف هفته‌ای چهار بار منتشر می‌شد. با توجه به این که مصارف مالی روزنامه روزبه‌روز بالا می‌رفت و سود آن کاهش می‌یافت، ق. ل. لیوین در آخر ماه اوت ۱۹۱۲ از صاحب امتیاز بودن روزنامه دست کشید. جوان بخارائیان برای تداوم نشر روزنامه از یک سو به جمع‌آوری اعانه پرداختند و از سوی دیگر، شرکتی تأسیس کردند که با کنار رفتن لیوین، "شرکت بخارای شریف" به عنوان صاحب امتیاز روزنامه معرفی شد. روزنامه در شماره‌های آخر خود خبر داد که به برکت "کمک ترقی‌خواهان و ارباب همت و حمیت بخارا"^{۳۳} مشکلات مالی روزنامه رفع و نتیجتاً امکان ادامهٔ نشر روزنامه فراهم گردیده است.

* * *

۱	حل التركيب بالكافية مع	سعی میلاد قبول میبندد هرچه بون داشته
۲	حل التركيب كلیه	در مسکو خرج نموده تمام میکند. لابد مانده
۳	چهار مستجاب کوچک	زهر میخورد که خودش را هلاک نماید. لکن
۴	کتاب المسمی به چهار	زودتر ملتفت شده در خسته خانه بدوا می
۵	کلی و بلبل	نماید صحت می یابد.
۶	پایا بوش جان	• در شهر بورنیف طلاب گرجیا منا
۷	خواجه حافظ کوچک	مره کدرست میکند. در مجلس مسامره مایین
۸	دیوان بزرگ حافظ	طلاب اختلاف پیدا میشود. یکی از طلاب دو
۹	کهدانی	نفر رفیق خود را مجروح نموده خود را هم
۱۰	سورقا	با تیر میکشد.
۱۱	مفردات	• از منابع موثقه خبر میدهند که وزیر
۱۲	موش و گوربه	داخله « ماکاروف » در این تردکیها يك ماه
۱۳	دبستان زمین العرب	مادونیت گرفته به آوروپا خواهد رفت.
۱۴	پندل	مدیر مسئول: حیدر خواجه میربدلف
۱۵	گودری	ناشر: شرکت « بخارای شریف »
۱۶	یوسف زلیخای ترکی	Ответст. Редакторъ: Хейдаръ Ходжа Миръ-Бадаловъ Издательство: „Товарищества НАВЪРЪ“

پژوهش بر مطالب روزنامه

به طور کلی، همه شماره‌های روزنامه دارای سرمقاله می‌باشد، که عمدتاً به امضای سردبیر آن نشر گردیده است و در آنها مسایل مهم اجتماعی همراه با نظر دست‌اندرکاران روزنامه بازتاب یافته است. اندیشه‌ها و دیدگاه‌های روزنامه قبل از همه متأثر از "نهضت جدیدیه" ماوراءالنهر و جنبش تجددخواهی منطقه در همان دوره می‌باشد. از این رو، آشناسدن با محتوای سرمقاله‌های روزنامه بخارای شریف، از یک سو در امر شناخت اندیشه‌ها و دیدگاه‌های گردانندگان روزنامه، که بازتاب‌دهنده نظریات روشنفکران بخارا می‌باشد، کمک می‌کند و از سوی دیگر در امر شناخت مسایل جدی مطروحه در همان دوره. مسلماً هر دو نکته فوق برای پی‌بردن به اوضاع و احوال و مناسبات اجتماعی - سیاسی آن دوران امارت بخارا بالاهمیت است. از این رو نگارنده سرمقاله‌های روزنامه را بر حسب درونمایه آنها طبقه‌بندی نموده و بر اساس آن، فشرده‌ای از محتوای آنها را در ذیل ارایه نموده و به بررسی آنها پرداخته است.

سرمقاله‌های روزنامه بخارای شریف عمدتاً به موضوعات زیرین پرداخته است: دربارهٔ تعمیم علوم، ترویج معارف، گشایش و اصلاح مکاتب و مدارس، بهبود امور کشاورزی، آبیاری، باغداری، دامپروری و ترقی اقتصادی، توجه به حقوق و وظایف حکومت و رعایا، اصلاح ادارهٔ امارت بخارا، مبارزه علیه جهل، خرافه‌پسندی و عادات ناپسند، دربارهٔ بهبود امور بهداشتی، دربارهٔ رابطهٔ دین و مذهب و وحدت جهان اسلام و ...

یکی از اهداف جدی و برجستهٔ محافل و گروه‌های روشنفکر و اصلاح‌طلب در منطقه و از جمله ماوراءالنهر در آن زمان تعمیم علوم، گسترش معارف و گشایش مکاتب و مدارس بود. معارف‌پروری در بخارا دارای پیشینهٔ قدیمی است و نقش روشنگرانه احمد دانش در اصلاح نظام معارف در قرن نوزده و اوایل قرن بیست در بخارا برجسته است. به قول استاد عینی «بزرگ‌ترین خدمت احمد دانش این بود که توانست در اطراف خود گروهی از معارف‌پروران پایان عصر نوزده تاجیک را متحد بسازد»^{۳۴}

روشنفکران بخارا در پایان سال ۱۹۱۰ جمعیت مخفی به نام "تربیه اطفال"^{۳۵} تأسیس کردند که هدف اساسی آن ترویج معارف جدید بود. «در مدارس قدیمی آسیای مرکزی دروس بیشتر گفتاری بود و در زمینهٔ نوشتاری تنها به خطاطی و نوشتن دروس دینی، تجوید ... و آموختن تفسیر و فقه اکتفا می‌نمودند»^{۳۶}

به طور کل، مدارس وضع نابه‌سامانی داشت و تعداد باسوادان و شاگردان مدارس اندک و امر فراگیری علوم محدود بود. این مطلب از لابلای صفحات روزنامهٔ بخارای شریف پیداست. «... تحریر (تشویق) مردم به طلب علم و اصلاح نمودن وضع تعلیم»^{۳۷} در سرخط وظایف آن قرار دارد و روزنامه پیوسته به آن می‌پردازد. روزنامه امر تعمیم علم و اشاعهٔ معارف و گشایش مدارس را یک امر "دینی و ملی" می‌داند و نقش آنها را در بیداری مردم و مجاهدت علیه جهل، خرافه‌پسندی و انکشاف جامعه برجسته می‌سازد. روزنامه در این راستا نه تنها خوانندگان خویش را تشویق به آموختن علوم طبیعی و اجتماعی و اشاعهٔ معارف و اصلاح مدارس می‌کند، بلکه در این زمینه پیشنهادهاى مشخص را برای امیر بخارا و دستگاه ادارهٔ آن و گروه‌های روشنفکری امارت بخارا ارائه می‌کند. یک‌ششم صفحات در روزنامه صرف نشر همین مسئله می‌گردد.

در زیر فشردهٔ محتوای سرمقاله‌های روزنامه در این زمینه ارائه می‌شود:

سرمقاله‌های شمارهٔ دوم و سوم روزنامه دربارهٔ مزایای علم و نقش آن در ترقی جامعه سخن گفته و از جمله می‌نویسد: «اگر کسی از اول تا آخر قرآن شریف را ملاحظه نماید واضح و آشکار می‌بیند که تکلیفی بالاتر از علم برای انسان نقرموده ... طلب علم را به هر مسلم و مسلمه

فرض فرموده ...» و روزنامه روی این سخن تأکید می‌کند که علم اگر در چین باشد باید به طلب آن شتافت.^{۳۸} بدین ترتیب، روزنامه خوانندگان خود را ترغیب و تشویق به طلب علم می‌کند. سرمقاله‌نویس شماره چهارم روزنامه زیر عنوان "دیگران چه کردند؟" توضیح می‌دهد که دیگران ابتدا احتیاجات خویش را تشخیص دادند و بعداً برای رفع آن از علم استفاده نمودند. نویسنده سرمقاله در شماره پنجم در ادامه موضوع، یاد آور می‌شود که این درست است که «یک وقت آسیا مرکز علوم بود ... اما اگر با این حرف‌ها افتخار کنیم ... چه سود؟

گیرم بدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل.»^{۳۹}

نویسنده در پایان سرمقاله به خوانندگان خویش تفهیم می‌کند که حالا زمان فراگیری علم و استفاده از آن در عمل است، زیرا که علم و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند. روزنامه همین بحث را در شماره‌های ششم و هفتم خویش زیر عنوان "چه لازم است؟" دنبال می‌کند و درباره نقش معارف و اشاعه آن به تفصیل سخن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که «... اگر ما بخواهیم ملت خود را مسعود ببینیم و آنها را بیدار نماییم ... جمعیت نشر معارف را لازم داریم ...» روزنامه بار دیگر موضوع "جمعیت نشر معارف" را از شماره ۱۳ تا ۱۵ زیر عنوان "تجدید مطلع" پیگیری می‌کند، نقش معارف را در امر بیداری مردم و انکشاف مملکت برجسته می‌سازد و روی ضرورت تأسیس "جمعیت نشر معارف" و "تنظیم نظامنامه" آن تأکید می‌ورزد.

روزنامه در شماره بیست و هشتم زیر عنوان "گزوم دانستن زبان خارجی" نقش زبان‌های خارجی را هم در زمینه فراگیری علوم و در عرصه امور تجارتنی شرح می‌دهد و مخاطبین خود را در زمینه فراگیری زبان خارجی ترغیب می‌کند. اما لب و لباب (عصاره) سرمقاله شماره چهل و سوم روزنامه زیر عنوان "وقت عزیز است" بر محور این که وقت عزیز خود را صرف تحصیل علم کنیم، می‌چرخد.

سرمقاله‌های روزنامه از شماره نود و هفتم تا شماره یکصد و یکم زیر عناوین "اصلاح مدارس" و "علم و تعلیم" مطالبی ارزشمندی را مطرح می‌کند و از جمله می‌نویسد: «از روزی که به نشر همین ورق‌پاره موفق شده‌ایم اساس نیت ما انتشار و ترقی علوم بوده است.»^{۴۰} نویسنده با تأکید روی امر فوق می‌نویسد که «... منظور از اصلاح مدارس هم اصلاح وضع تعلیم و فهرست دروس می‌باشد و تدریس برخی مضامین را از جمله صرف زبان عربی و یا علم نحو ... را بی‌نمر و اتلاف وقت می‌داند ... نویسنده یاد آور می‌گردد که طلب علم فرض است و ما محتاج به علوم کثیره هستیم. در همین رابطه در ستون وظیفه‌شناسی تأکید می‌کند که شخص بی‌علم، حاکم،

رئیس لشکر و یا افسر نمی‌تواند بشود. کارمندان ادارات لشکری و کشوری باید در مکتب و مدرسه مخصوص درس بخوانند. . . امتحان داده و شهادت‌نامه (گواهینامه) بگیرند. . .

نه هر که سر بتراشد قلندری داند نه هر که چهره برافروخت دلبری داند.»^{۲۱}

روزنامه در شماره ۱۳۹ در مقاله بلندی زیر عنوان "اصول جدید چگونه است؟" آن را "به مثابه قاعده تازه که مکتب پچه‌گان را به طرزی دیگر تعلیم می‌دهد" معرفی می‌کند. فعالیت روشنفکران بخارا برای پیاده‌نمودن "اصول جدید"^{۲۲} در مکتب‌ها موجب شد که این حرکت را "جدیده" و هواخواهان آن را "جدیدی‌ها" بنامند. جدیدی‌ها متعلق به نسل دوم معارف پروران بخارا بودند در حال که احمد دانش و یاران او به نسل اول معارف‌پروران تعلق داشتند.

صدرالدین عینی که خود عضو جمعیت "مخفی تربیه اطفال" بود و در مکتب‌های آن تدریس می‌کرد، برنامه نانوشته جدیدی‌ها را در کتاب تاریخ انقلاب بخارا ثبت کرده است که عمداً بر محور تلاش در جهت تأسیس و گسترش مکتب و معارف، مبارزه علیه روحانیون واپسگرا، افشای فساد ارباب حکومت و حیف و میل بیت‌المال، مجاهدت برای ازبین‌بردن جهل و خرافه-پسندی، تعصب و نزاع‌های مذهبی، . . . قرار داشت.^{۲۳}

در هر صورت مسئله محوری برای جدیدی‌ها مسئله معارف بود. آنها می‌خواستند که در مکتب و مدرسه تاریخ و جغرافیا، حساب و علوم طبیعی تدریس شود. آنها تأکید داشتند که بدون این علوم پیشرفت جامعه امکان‌پذیر نیست.

از آنجایی که اکثریت مردم آسیای مرکزی به امور کشاورزی، پخته‌کاری (کشت پنبه)، پیله‌وری، باغداری، دام‌پروری و تولید پوست قره قل، بافتن قالی و گلیم و پرورش گل مشغول بودند و جامعه ماوراءالنهر اساساً یک جامعه زراعتی بود، از این رو یکی از جهات بااهمیت نشریات روزنامه بخارای شریف پرداختن به مسایل فوق بوده است.

زمین و آب در حیات مردم آسیای میانه از جمله بخارا نقش کلیدی داشته و دارد. دهقانان در آن سال‌ها به غیر از کمبود وسایل کشاورزی و تخم بذر، پیوسته با کمبود جدی آب مواجه بوده‌اند. از همین جاست که نقش میرآب‌باشی کمتر از نقش کدخدا، رباخوار و ملای ده در زندگی روستاییان نیست.

روزنامه در سرمقاله‌های از شماره بیست و یکم تا شماره بیست و هفتم تحت عناوین: اهمیت زراعت؛ درباره آبیاری؛ ترقی اقتصادی؛ اهمیت و نقش کشاورزی و آبیاری در زندگی مردم و ترقی اقتصادی در بخارا سخن گفته و توجه دهقانان را به بهبود امور کشاورزی و استفاده معقول

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می‌کند که «... فرق نگذاشتن میان دین و مذهب اشتباه عوام است. لیکن در نزد علما البته تفاوت اینها واضح و روشن است. دین، عبارت از اساس مقدسی است که به جهت سعادت بشر از جانب حق جل و علا بواسطه وحی به انسان کاملی تبلیغ گردد... [اما] مذهب، عبارت از وضع تلقی و عمل به دین است. در اصطلاح سیاسیون مذهب همان مسلک است. مذهب و مسلک، هر دو، عبارت از عمل نمودن به مقتضای دلیل و برهان است...»^{۵۱} او چنین ادامه می‌دهد: «... دین و قانون، مذهب و مسلک شبیه همدیگرند. غرض ما صحبت از دین و مذهب است. قانون و مسلک را بجهت (به جهت) تمثیل و تطبیق عرض می‌کنیم.»^{۵۲}

نویسنده در این زمینه، به تفصیل، با ذکر مثال‌های زیاد سخن گفته و تلاش می‌کند توجه خواننده را به این امر جلب کند که دشمنان اسلام زیر نام مذاهب در میان مسلمانان تفرقه می‌اندازند. «من با وجود مذاهب در اسلام، با همه این اختلاف حالی، اعتقاد ندارم و همه مذاهب را که امروز تعداد می‌شوند و به اسم این مذاهب تفرقه می‌اندازند در صدر اول یکی می‌دانم...»
... اصل منشاء مذاهب، اختلاف در نظریات است و اختلاف در نظریات به شرط محض دلیل، باعث کفر و الحاد نیست. آن که دست‌بسته نماز می‌خواند مسلمان است، آن که دست باز می‌خواند هم مسلمان است و هر دو نماز می‌خوانند و نمازشان هم نماز مسلمانی است.»^{۵۳}

سرمقاله در زمینه غلبه بر اختلافات مذهبی و اتحاد مسلمانان راه‌هایی را پیش می‌کشد و از جمله مسلمانان را به صبر و حوصله، تحمل و شکیبایی فرا می‌خواند و می‌نویسد:

«چه گویم که ناگفتمن بهتر است زبان در دهان پاسبان سر است

لکن من از سر نمی‌ترسم، از تضييع دین و آیین انسانیت بیشتر در اندیشه‌ام، که به یک امر جزئی پامال گردد. عبرت باید گرفت از محررین خارجه که می‌گویند: دشمنان خود را هم دوست بدارید...»^{۵۴}

دست‌اندرکاران روزنامه بخارای شریف با در نظر داشت جو سانسور و خفقان در نشر افکار تجددگرایانه و آزادیخواهانه جانب احتیاط را مراعات می‌نمودند؛ تا از یک سو با حکمران روسیه تزاری در ترکستان و از سوی دیگر، با هیأت حاکمه امارت به رهبری امیر بخارا و روحانیون محلی درگیر نگردند. اما از شماره‌های نودم به بعد آرام آرام خط سیاسی و ملی روزنامه پررنگ می‌شود؛ به نحوی که از شماره نود و دوم تا شماره نود و پنجم زیر عنوان "چه خواهد شد؟" می‌نویسد: «... انقلابات، انحطاطات، ویرانی، پریشانی، ذلت، فلاکت... که در عرض همین شش و هفت سال اخیر به سر ملت و دولت‌های اسلام برمی‌آید، همه نتیجه مقدمه هزار ساله اعمال و افعال، افکار و کردارشان است. اگر ما سلطه و استبداد امویان را به یاد آریم، کار و کردار آنها را

ملاحظه نماییم، که چه‌ها کردند؟ مؤمنین و مسلمین را مولی خواندند، غیر از عرب کسی را از مسلمین حق شرفی نگذاشتند . . . » نویسنده بعداً به نقد تند از افکار و کردار زعمای دنیای اسلام می‌پردازد و پرسش‌هایی را طرح می‌کند؛ از جمله «حال مراکش چرا این‌طور شده است؟ ایران چرا ویران گردیده؟ عاقبت امر ترکیه چه خواهد شد؟ و . . . کار ملت و دولت‌های^{۵۵} اسلامی چه خواهد شد؟ عاقبت کار این ملت حنفیه مثل عاقبت کار علمای او چه خواهد شد، . . . کاش این برادران صوفی‌ضمیر و ساده‌دل ما عمل‌شان مثل قول‌شان می‌شد، کاش این مجذوبین عقاید حقه چنان موحد می‌شدند که در خصوص شخص خود برای لقمه نانی به در خانه اجانب نمی‌رفتند، . . . مختصر می‌کردندی آنچه می‌گفتندی.

شیخ مصلح‌الدین می‌فرماید:

ترک دنیا به مردم آموزند
خواجه حافظ می‌فرماید:
خویشتن سیم و غله اندوزند

صوفیان چون جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.» نویسنده در ادامه این بحث با ذکر این که «. . . می‌ترسم مسئله به نقطه‌باریکی برسد . . . نمی‌خواهم با آتش دل خود یکبارگی عالمی را بسوزانم . . .»^{۵۶} مقاله را به پایان می‌برد. روزنامه بخارای شریف واژه دولت - ملت را به هیچ‌وجه به مفهوم اروپایی آن به کار نمی‌برد. باشندگان بخارا، صرف‌نظر از قوم و ملیت‌شان خود را بخارائی یا ملت بخارا یا امت مسلمان می‌خواندند و کلمه ملت را بیشتر برای غیرمسلمانان مورد استفاده قرار می‌دادند. این روس‌ها بودند که با حضور خویش در منطقه، از جمله در بخارا، موجب گسترش این مفاهیم به معنای اروپایی آن در سرزمین‌های چندقومی آسیای‌میانه شدند. روشنفکران بان‌ترکیست‌ها، بان‌اسلامیست‌ها و بلشویک‌ها، . . . سرزمین آسیای‌میانه را حوزه جالب و مهمی برای پخش اندیشه‌های ملیت‌گرایانه خویش یافتند.

به گفته خالق‌زاده «در آخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست در آسیای‌میانه دو جریان سیاسی تشکل می‌یافت. یکی جریان . . . یگانگی دولت‌های اسلامی زیر پرچم اسلام و دیگری جریانی بان-ترکیستی که خواستار اتحاد ملیت‌های ترک‌تبار زیر پرچم دولت عثمانی . . .»^{۵۷}

گردانندگان روزنامه، با درنظرداشت فضای اختناق و استبداد خشن امیر عالم خان و حضور روسیه تزاری در آسیای مرکزی از یک سو و نفوذ و جذبۀ دین اسلام از سوی دیگر، سعی می‌کنند که از زاویه دین اسلام، به طور غیرمستقیم، از یک سو امیر و اداره فعال فاسدش را همراه با حضور روسیه تزاری مورد انتقاد و حمله قرار بدهد؛ از سوی دیگر با حربه دین اسلام، بیداری مردم و

تشکل آنها را به دور برنامه اصلاحات تأمین نمایند. پرچم اسلام و وحدت جهان اسلام برای تجددگرایان و آزادیخواهان، ملی‌گرایان و اصلاح‌طلبان بخارا در آن اوضاع و احوال قبل از همه به مفهوم احیای هویت ملی، تأمین استقلال کشور و اجرای اصلاحات است. سراسر صفحات روزنامه بخارای شریف مشحون از این امر است. بدین ترتیب، روزنامه تلاش می‌کند گرد و غباری را که در نتیجه دست‌اندازی‌های استیلاگران بر روی فرهنگ کهن منطقه نشسته است، بزداید.

یکی از شیوه‌های شناخته برای بیان افکار و اعتراض علیه دشواری‌ها و نابه‌سامانی‌های اجتماعی، پیش‌بردن مناظره، دیالوگ، پرسش و پاسخ در صفحات روزنامه‌هاست. روزنامه بخارای شریف از این سبک استفاده نموده است. در شماره پنجاه و چهارم روزنامه "مصاحبه ملا و تاجر" چاپ شده است که در آن ملا و تاجر مشترکاً شماره پنجاه و چهارم روزنامه را می‌خوانند و به زبان ساده و عامیانه، با لهجه بخارائی، درباره سرفصل آن که زیر عنوان "دین و تمدن" نشر شده است، مباحثه می‌کنند و هر دو به نتیجه‌گیری واحد می‌رسند. ابتدا ملا بعد از مقدمه، در تأیید محتوای سرفصل روزنامه می‌گوید «سخن‌هایش در من اثر معقول بخشید . . . ذره [ای] خیال تمدن را به سر نداریم، یگان مکتب صناعت نداریم . . .» تاجر در ادامه سخن ملا، یادآور می‌گردد «در بین مایان (ما) هم یگان مکتب تجارت نیست تا که فرزندان ما خوانده، نفع و ضرر خود را ملاحظه کنند . . .»^{۵۸} بدین ترتیب ملا و تاجر که در دو لایه اجتماعی متفاوت قرار دارند، در امر ضرورت پذیرفتن تمدن موضع هم‌سان دارند.

جلال یوسف‌زاده دیالوگ بلندی را تحت عنوان "مصاحبه علمیه" برای تشریح دیدگاه اصلاح-طلبان در زمینه ضرورت فراگیری علوم غیرمذهبی (دنیوی) با مهارت و آگاهی از موضع دین اسلام، طی چندین شماره روزنامه به پیش می‌برد. دیالوگ بین ملا سلیمان خواجه قراکولی (ملای محافظه‌کار) و سردبیر روزنامه (مدعی اصلاحات) پیش برده. روزنامه بعد از یک مقدمه کوتاه نامه خواجه قره کولی را که به بحث قبلی روزنامه ارتباط دارد، به طور کامل نشر می‌کند، سپس سردبیر روزنامه در چندین شماره این بحث را ادامه می‌دهد، تا جایی که از لابلای بحث آشکار می‌گردد جناح محافظه‌کار و اصلاح‌طلب در مورد ضرورت فراگیری علم با هم اختلاف ندارند. هر دو جناح روی ضرورت فراگیری علم بر ارشادات پیغمبر (ص) که «طلب علم بر مرد و زن فریضه است. . . پناه می‌طلبیم از علمی که نفع نمی‌بخشد. . .»^{۵۹} تکیه می‌زنند. اما اختلاف وقتی بروز می‌کند که این سؤال مطرح می‌گردد که «فراگیری کدام علم بر ما لازم است؟»^{۶۰} جناح سنتی فراگیری «. . . فقط فقه را لازم دانسته و باقی علوم را معتبر نمی‌داند. . . فلسفه با اقسام‌اش خیالات

و واہمات است و کلام ہم چندان فایدهٔ مهمی ندارد...»^{۶۱} برعکس، سردبیر روزنامه که هوادار اصلاحات است، در نوشتهٔ خویش نه تنها روی فراگیری علوم دینی تأکید می‌کند، بلکه از دیدگاه اسلام، با تفصیل روی ضرورت فراگیری همهٔ علوم از فلسفه، تاریخ، جغرافیا، تجارت، زمین-شناسی، نباتات، کشتیرانی، شیمی، طبابت و صناعت^{۶۲} پافشاری می‌کند و به طور جداگانه نقش و اهمیت هر یکی از علوم فوق را با مثال‌ها توضیح می‌کند و یادآور می‌شود که «شریعت اسلامیہ هیچ یک از این علوم و امثال این‌ها [را] که موجب سعادت دنیویہ است، منع نفرمودہ برعکس، ترغیب و تحریص فرمودہ اند.»^{۶۳} البتہ این دیالوگ در شماره‌های بعدی روزنامه نیز بین طرفین ادامه می‌یابد.

روزنامهٔ بخارای شریف، در نبود نظام مطبوعاتی و قانون مطبوعات، یعنی در فضایی که دستور و فرمان امیر بخارا قانون است، فعالیت می‌نمود. عمده‌ترین دشواری فعالیت گردانندگان روزنامه و روشنفکران بخارا جو حاکم نظام مستبد، فضای اختناق و سانسور امیر بخارا و حکمران امپراتوری روسیہ در آسیای میانه بود. از همین رو روزنامه در شمارهٔ نوزده در مقالهٔ بلندی به قلم م. س. (میرزا سراج حکیم)، زیر عنوان "سخن گفتنی" پرده از دشواری‌هایی که روزنامه با آن دست‌به‌گریبان است برمی‌دارد. سراج حکیم از جمله می‌نویسد: «... جریدہ ہر ملتی زبان گویای همان ملت است، حالا تکلیف زبان گویا چیست؟ باید حرف بزند... باید تکلم کند. اکنون حرف زدن لازم است، چه نوع حرف بزند کہ شما راضی باشید و روزنامه ہم مسئول نباشد. اگر قبایح ملت را نگوید، ابدأ وظیفۂ ملی اجرا نمی‌گردد... پس چه باید کرد؟ و چه کار کنیم؟ کہ ہم ملت خرسند باشد و ہم وظیفۂ ما ادا شدہ باشد. اگر پی تعریف و تمجید رفتہ و مداحی کنیم عالم ما را طعن کردہ و سابرین بہ حال ما خواهند خندید... اکنون تکلیف ما چه باشد، عالم متحیرند و من ہم...»^{۶۴}

زمره‌های آزادیخواهی، دادخواهی، تمدن‌خواهی، و اصلاح‌خواهی روزنامهٔ بخارای شریف به تدریج راه خود را در میان گروه‌هایی روشنفکری و بدنهٔ جامعه باز نمود و نقش مؤثری در امر رشد و انکشاف افکار اجتماعی - سیاسی و تشکل آنها دور یک برنامهٔ اصلاح‌طلبانه بازی نمود. به گفتهٔ صدرالدین عینی، نشر مقاله‌های سیاسی در روزنامه پیوسته افزایش می‌یافت و «اهالی این مقاله‌ها را کہ بہ زبان مادری‌شان بہ شکل سادہ و روان نوشتہ می‌شدند بہ کمال میل، محبت و صمیمیت می‌خواندند.»^{۶۵} حاکم خودکامۂ بخارا، آخوندهای محافظه‌کار و استعمار روس افزایش نقش و تأثیرگذاری روزنامه را بہ حال خود مضر و خطرناک تلقی نمودند و از آگاه‌شدن مردم بخارا نسبت بہ سرنوشت تاریخی و اجتماعی‌شان و مطلع‌شدن آنها از تحولات جهان و منطقه

ترسیدند، بنابراین، تصمیم گرفتند که انتشار روزنامه بخارای شریف را برای همیشه توقیف نمایند. در پایان دسامبر ۱۹۱۲ نمایندگی سیاسی روسیه تزاری در ترکستان از امیر بخارا تقاضا کرد که روزنامه بخارای شریف را تعطیل کند. امیر این تقاضا را با گرمی و مسرت پذیرفت. به تاریخ ۲ ژانویه سال ۱۹۱۳ پیتروف، نماینده روسیه در بخارا، از طرف امیر عالم خان امیر امارت بخارا نامه تهدیدآمیزی به سردبیر روزنامه بخارای شریف میرزا جلال یوسف-زاده نوشت^{۶۶} که در آن چنین حکم صادر گردیده بود: «موافق خواهش اعلیحضرت امیر بخارا از همین روز اعتباراً نشر بخارای شریف و توران ممنوع می‌شود.»^{۶۷} بدین ترتیب روزنامه بخارای شریف پس از نشر ۱۵۳ شماره در ۲ ژانویه ۱۹۱۳، با تقاضای نمایندگی سیاسی روسیه تزاری و توافق امیر عالم خان، امیر بخارا برای همیشه تعطیل شد.^{۶۸}

روایت می‌کنند که صدرالدین عینی که از زمره نویسندگان روزنامه بود و بعد از تأسیس روزنامه بخارای شریف نوشته بود که در روز ۱۱ مارس تاجیکان صاحب زبان خود شده‌اند، بعد از تعطیل روزنامه می‌گریست و شعر بلندی به همین مناسبت در وصف روزنامه سرود.^{۶۹} به باور نگارنده، همین ۱۵۳ شماره روزنامه بخارای شریف اسناد ارزشمند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن روزگار است، که درون‌مایه اندیشه‌های مطروحه در آن عمدتاً بر محور تجددطلبی و قانون‌گرایی استوار بود و در امر بیداری ملی، سیاسی و فرهنگی و تقویت روحیه خودشناسی و استقلال‌خواهی و احیای هویت ملی و اسلامی مردم بخارا به‌ویژه جوانان، خدمات ارزنده انجام داده. روزنامه موفق شد که دیدگاه‌های عالمان دینی را به روی صفحات روزنامه بکشاند و در معرض قضاوت خوانندگان قرار بدهد.

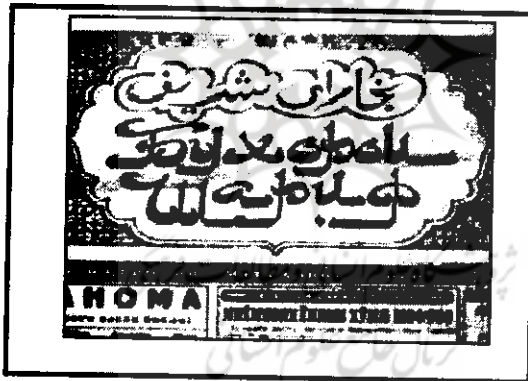
روزنامه بخارای شریف اولین تجربه روزنامه‌نگاری به زبان فارسی از طرف بخارائیان بود. گردانندگان روزنامه سعی کردند که زبان گفتاری و نوشتاری را به هم نزدیک بسازند و در همین راستا، در بسیاری موارد، برای بیان افکار خویش از زبان عامیانه بهره می‌گرفتند. به طور کل، نثر روان و قابل‌فهم و بیان افکار به زبان ساده، زمینه نفوذ روزنامه را نه تنها در میان گروه‌های روشنفکری افزایش داد بلکه میزان تأثیرگذاری آن را در میان لایه‌های کم‌سواد جامعه بالا برد. نقش روزنامه در تحول نثر فارسی در قلمرو بخارا بااهمیت است. نثر روزنامه عفت کلام، حرمت و عزت قلم را نگه داشته و از به‌کاربردن عبارات مستهجن دوری نموده و به طور کلی از تحریک و تهدید، اتهام و افترا، زخم زبان و استهزا پرهیز نمود.

از توقیف روزنامه بخارای شریف بیش از نه دهه می‌گذرد، اما شگفتا، بسیاری از اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و مسایلی که در صفحه‌های روزنامه طرح شده بود، هنوز با قوت مطرح است.



روشنفکران و تجددخواهان بخارا در تمام دوره حاکمیت امیر بخارا دیگر امکان نیافتند که روزنامه بخارای شریف را احیا کنند و یا امتیاز نشریه دیگری را به دست آورند. بعد از تأسیس حاکمیت شوروی در بخارا، طی هفت دهه، دهها روزنامه و مجله در آسیای میانه و بخارا به زبان فارسی (تاجیکی) منتشر شد، اما همه تلاش‌های فرهنگیان بخارا برای احیای روزنامه، بنا بر دلایل سیاسی به شکست انجامید.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و سربرآوردن جمهوری‌های مستقل در آسیای مرکزی و از جمله اعلام استقلال جمهوری ازبکستان در ۱۹۹۱ فارسی‌زبان‌های بخارا بنیاد جمعیت مدنی تاجیک و پارسای بخارا را به نام "آفتاب سفیدان" پایه‌ریزی کردند و به همت و تلاش‌های پیوسته آنها، سرانجام بعد از هفتاد سال و اندی روزنامه بخارای شریف در سال ۱۹۹۲ به عنوان هفته‌نامه احیا گردید و به زبان فارسی با حروف سیرلیک به مثابه ارگان نشراتی بنیاد چاپ شد و تیراژ آن تا هفت هزار نسخه رسید.



نشر هفته‌نامه بخارای شریف در پایان سال ۲۰۰۳ بعد از یازده سال نشرات به زبان فارسی بار دگر تعطیل شد و البته هفته‌نامه از این به بعد به همان نام، اما به زبان ازبکی با تیراژ ۱۵۰۰ نسخه نشر گردید. گردانندگان هفته‌نامه بخارای شریف دشواری‌های مالی را دلیل چنین تغییری عنوان نمودند. از یک سو بحران اقتصادی در سال‌های اخیر در ازبکستان قدرت خرید مردم را کاهش داده است، از سوی دیگر سوگ‌مندان به باید گفت که تدریس به زبان فارسی در مکتب‌ها و دانشگاه‌های بخارا سال‌به‌سال محدود می‌گردد و مسلماً هر دو عامل باعث کاهش مشتریان هفته‌نامه گردیده است. اما شماری از صاحب‌نظران تاجیک در بخارا بر این نظرند

که تداوم نشر روزنامه بخارای شریف نود سال قبل هم به یاری مالی روشنفکران بخارا امکان‌پذیر شده بود.^{۷۰}

بهرتر می‌بود که هفته‌نامه بخارای شریف موقتاً تعطیل می‌شد و در فرصت مساعد دوباره نشرات خود را به زبان فارسی آغاز می‌کرد.

کمتلو ۱۴۸

یادداشت‌ها:

۱. روزنامه بخارای شریف، شماره ۱، ۱۹۱۲.
 ۲. همان‌جا.
 ۳. همان‌جا، شماره ۱۵، سال ۱۹۱۲.
 ۴. همان‌جا، شماره ۱، سال ۱۹۱۲.
 ۵. همان‌جا، شماره ۲، سال ۱۹۱۲.
 ۶. محمد جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، تهران، ۱۳۵۱، خ، ص ۵۶ عبدالحی گردیزی، *تاریخ گردیزی*، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۶۳، خ، ص ۲۴۸.
 ۷. ابن اثیر، *الکامل فی التاريخ*، بیروت، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۲، ج ۱۲، ص ۳۶۵ - ۳۶۷، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲، تهران، ۱۳۷۵، خ، ص ۳۳۱.
 ۸. تورج انابکی، *ارج نامة ایران*، تهران، ۱۳۷۷، خ، ج ۱، ص ۴۲۴.
 ۹. میرزا شکورزاده، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران، ۱۳۷۳، خ، ص ۳۳۱.
 ۱۰. *ایرانیگا*، نیویورک، ۱۹۹۰، انگلیسی، ج ۴، ص ۵۱۹.
 ۱۱. میر غلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، کابل، ۱۳۴۶، خ، ج ۱، ص ۴۸۹.
 ۱۲. آرمینوس وامبری، *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۳۱، ۵۲۵.
 ۱۳. سلیم ایوب زادا، *تاجیکان در قرن بیستم*، برگردان: ن. کاویانی، چاپ نیما، آلمان، ۲۰۰۶.
 ۱۴. جمشید شعله، *جهاد ملت بخارا*، تهران، ۱۳۷۹، خ، ص ۱۰.
 ۱۵. میر غلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، کابل، ۱۳۴۶، خ، ج ۱، ص ۴۹.
 ۱۶. امیر عالم خان (۱۸۸۰ - ۱۹۴۴) که در سال ۱۹۲۰ به افغانستان پناهنده شد و ابتدا در قلعه مراد بیک، در ۱۵ کیلومتری شمال شهر کابل و بعداً در قلعه فتو در ۱۰ کیلومتری جنوب شهر کابل، جایجا شد و از طرف دولت افغانستان ۱۲۰۰۰ روییه کابلی ماهانه برایش پرداخته می‌شد. در ۱۹۴۴ در کابل درگذشت و همان‌جا دفن گردید.
- امیر بخارا در سال‌های پناهندگی در افغانستان، علاوه بر ارتباط با "باسماچی‌ها" و رهبری صوری آنها، خاطرات خود را به نام *تاریخ حزن‌المطل بخارا* نشر کرد، که با کوشش و اهتمام محمد اکبر عشیق کابلی در سال ۱۹۹۰ در پشاور نشر شده است.

امیر که به زبان چغتائی سخن می‌گفت، خاطرات خود را به زبان فارسی نوشته است. نثر نوشته او آمیزه‌ای از گویش زبان فارسی کابل و بخارا می‌باشد. اگر از لفاظی‌ها، لاف و گزافه‌گوئی‌ها و خودستایی‌ها امیر بگذریم، مطالعه آن از جنبه‌های مختلف جالب است.

۱۷. میرزا شکورزاده، *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران، ۱۳۷۳ خ، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.
۱۸. محمد جان شکوری، *جهان ایرانی و توران*، به اهتمام مرضیه ساقیان، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳.
۱۹. رحیم ماسوف، *تاریخ تیر تقسیم*، دوشنبه، ۱۹۹۱ ع، روسی، ص ۸۵.
۲۰. تورج اتابکی، *جواریس فیروستیج آسیای مرکزی*، آمستردام، ۱۹۴۴، هلندی، ص ۲۶.
۲۱. همان‌جا.
۲۲. ی. عثمانف و د. دوران اف، *تاریخ مطبوعات تاجیک*، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۳۴.
۲۳. همان‌جا، ص ۳۵.
۲۴. گلمرزاده، سمبوزیم بین المللی "سهم ایرانی‌ها در رشد بشری" دوشنبه، ۱۹۱۲، ص ۶۸.
۲۵. روزنامه بخارای شریف، شماره ۱۳ و ۷، سال ۱۹۱۲.
۲۶. ی. عثمانف و د. دوران اف، *تاریخ مطبوعات تاجیک*، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۳۶.
۲۷. روزنامه بخارای شریف، شماره ۷، سال ۱۹۱۲.
۲۸. *دانشنامه جهان اسلام*، حرف ب، ج ۲، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵ خ.
۲۹. عدیل خالد، *سیاست ریفورم فرهنگی مسلمانان*، انگلیسی، لندن، ۱۹۹۸، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.
۳۰. *تحف اهل بخارا*، سفرنامه میرزا سراج حکیم است که در ۱۳۳۰ هجری قمری (۱۹۱۲م) در ۳۴۴ صفحه با خط نستعلیق خطاطی شده و در مطبعة گاکان بخارا چاپ گردیده.
۳۱. لهجه بخارائی، یکی از لهجه‌های شریفین زبان فارسی است که با لهجه کابل و بلخ قرابت بیشتری دارد. در این زمینه دهها مقاله و اثر نوشته شده است. دکتر احمد علی رجائی، استاد دانشگاه مشهد، که خود از مهاجران بخارائی در ایران است، پژوهش‌های دامنه‌داری را در این زمینه انجام داده است. او این پژوهش‌های ارزنده خود را در سال ۱۹۶۴ زیر عنوان *یادداشتی درباره لهجه بخارائی* در ۴۲۹ صفحه انتشار داده است که به نظر نگارنده این سطور در زمینه لهجه بخارائی مأخذ معتبر است.
۳۲. ی. عثمانف و د. دوران اف، *تاریخ مطبوعات تاجیک*، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۳۵.
۳۳. روزنامه بخارای شریف، شماره ۵، سال ۱۹۱۲.
۳۴. بابا جان غفوروف، *تاجیکان - تاریخ قدیم‌ترین، قدیم، عصرمیانه و دوره نو*، دوشنبه، ۱۹۹۸، فارسی (سیرلیک)، ج ۲، ص ۲۷۸.
۳۵. *تربیه اطفال*، جمعیت مخفی بود که در سال ۱۹۱۰، به منظور تأسیس و گسترش مکتب‌های اصول جدید تشکیل شد. وقتی که امیر بخارا این مکتب‌ها را بست، جمعیت *تربیه اطفال* مکتب‌های پنهانی باز کرد و جوانان را برای تحصیل به کشورهای دیگر فرستاد. به گواهی صدرالدین عینی، هزینه‌های مادی جمعیت را چند تن روشنفکران بر عهده گرفته بودند.
۳۶. عدیل خالد، *سیاست ریفورم فرهنگی مسلمانان (جدیدیسیم در آسیای مرکزی)*، کراچی، دانشگاه اکسفورد، ۲۰۰۰، ص ۱۱۰.
۳۷. روزنامه بخارای شریف، شماره ۵، سال ۱۹۱۲.

۳۸. همان‌جا، شماره ۹۵، سال ۱۹۱۲.

۳۹. همان‌جا، شماره ۵، سال ۱۹۱۲.

۴۰. همان‌جا، شماره ۹۷، سال ۱۹۱۲.

۴۱. همان‌جا، شماره ۵، سال ۱۹۱۲.

۴۲. اصول جدید، شیوه جدید آموزش در مکتب‌های آسیای‌میانه و قفقاز بود که در آن علاوه بر مضامین دینی، علوم دیگر از جمله جغرافیا، تاریخ، علوم طبیعی برای شاگردان تدریس می‌شد. روحانیون محافظه‌کار و دربار امیر بخارا با مکتب‌های اصول جدیده مخالف بوده‌اند، در حالی که تجددخواهان بخارا از هواخواهان آن بوده و اجرای آن را به سود پیشرفت کشور می‌دانستند. فعالیت روشنفکران بخارا در مراحل اولیه به سود مکتب‌های اصول جدیده سبب شد که این حرکت را جدیده و هواخواهان آن به نام جدیدی‌ها بنامند.

۴۳. صدرالدین عینی، تاریخ انقلاب بخارا، دوشنبه، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۴۴. روزنامه بخارای شریف، شماره ۴۲، سال ۱۹۱۲.

۴۵. همان‌جا، شماره ۳۲، سال ۱۹۱۲.

۴۶. همان‌جا، شماره ۴۴، سال ۱۹۱۲.

۴۷. همان‌جا، شماره ۵۳، سال ۱۹۱۲.

۴۸. همان‌جا، شماره ۵۴، سال ۱۹۱۲.

۴۹. همان‌جا، شماره ۷۱، سال ۱۹۱۲.

۵۰. همان‌جا، شماره ۴۹، سال ۱۹۱۲.

۵۱. همان‌جا، شماره ۷۷، سال ۱۹۱۲.

۵۲. همان‌جا، شماره‌های ۸۰ و ۸۱، سال ۱۹۱۲.

۵۳. همان‌جا، شماره ۸۲، سال ۱۹۱۲.

۵۴. دولت - ملت، در آغاز قرن بیستم مفاهیم ملت و دولت، هویت ملی و هویت قومی در ادبیات سیاسی منطقه از جمله آسیای مرکزی وارد گردید. اما به‌کارگیری این واژه‌ها در قلمرو ادبیات سیاسی آسیای مرکزی به مفهوم برگردان اروپایی آن، از دقت لازم برخوردار نبوده است. روزنامه بخارای شریف واژه ملت و دولت را به مفهوم برگردان اروپایی آن به کار نمی‌برد. باشندگان بخارا خود را بخارائی و یا ملت بخارا و یا امت مسلمان می‌نامیدند. این روس‌ها بودند که با حضور خویش در منطقه، از جمله در بخارا موجب گسترش این مفاهیم در سرزمین‌های کنیرالملة آسیای مرکزی شدند. بان‌ترکیست‌ها، بان‌اسلامیست‌ها و بلشویک‌ها، ... سرزمین آسیای‌میانه را مکانی بنالب و مهمی برای بخش اندیشه‌های ملیت‌گرایانه خویش یافتند.

۵۵. عبدالقدیر خالق‌زاده، تاجیکان ساورال‌النهر - از استیلاي روسیه تا استقلال، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۵۱.

۵۶. روزنامه بخارای شریف، شماره ۹۴، سال ۱۹۱۲.

۵۷. همان‌جا، شماره ۵۴، سال ۱۹۱۲.

۵۸. همان‌جا، شماره ۸۳، سال ۱۹۱۲.

۵۹. همان‌جا، شماره ۸۴، سال ۱۹۱۲.

۶۰. همان‌جا.



۶۱ همان‌جا، شماره ۸۵، سال ۱۹۱۲.

۶۲ همان‌جا.

۶۳ همان‌جا، شماره ۳، سال ۱۹۱۲.

۶۴ صدرالدین عینی، *تاریخ انقلاب بخارا*، دوشنبه، ص. ۱۰۷-۱۰۸.

۶۵ ی. عمانف و د. دوران اف، *تاریخ مطبوعات تاجیک*، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۳۴.

۶۶ دوران عاشور اف، *فرهنگ روزنامه‌ها و مجله‌های تاجیکستان*، پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی، فارسی (سیرلیک)،

دوشنبه، ۱۹۹۹، ص ۲۱.

۶۷ ی. عمانف و د. دوران اف، *تاریخ مطبوعات تاجیک*، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۳۷.

۶۸ *دایرة المعارف شوروی و صنعت تاجیک*، دوشنبه، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۳۱۶ و *دایرة المعارف شوروی تاجیک*،

دوشنبه، ۱۹۷۸، جلد دوم، ص ۵۵۷-۵۵۸ هر دوی به زبان تاجیکی (فارسی) با حروف سیرلیک.

۶۹ ی. عمانف و د. دوران اف، *تاریخ مطبوعات تاجیک*، فارسی (سیرلیک)، دوشنبه، ۱۹۹۷، ص ۳۷.

۷۰ *مطلوبه شاه علی*، گزارش، در سایت فارسی (تاجیکی) *بی بی سی*، حروف سیرلیک، ژانویه ۲۰۰۴.

کتابکو ۱۵۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی